

نتیجه دوری از نماز



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

شاید بعد از ایمان آوردن و مسلمان شدن و جاری کردن شهادتین بر زبان، اولین و مهم‌ترین دستور دینی که به افراد داده شده است، نماز باشد. نماز عبادتی است که روزانه باید انجام شود؛ مثل رعایت بهداشت روزانه، مثل خوراکی که هر روز می‌خوریم، مثل هوایی که هر لحظه تنفس می‌کنیم، نماز ستون ارتباط ما با خداست که باید در سرتاسر زندگی ماکشیده شود و استوار باشد. از این رو احادیث بسیاری درباره کارکرد و اهمیت این عبادت از اهل بیت^(ع) رسیده است و احادیث زیادی نیز درباره کاهلی کردن و سستی در نماز داریم. در حدیث معروفی، رسول خدا^(ص) می‌فرمایند: «هرکه در نماز سستی کند و آن را سبک بشمرد، خداوند او را دچار پانزده بلا می‌کند،

۱- کوتاهی عمر. ۲- کمی روزی. ۳- زدودن سیمای صالحان از چهره‌اش. ۴- برای اعمال دیگرش نیز ثوابی ندارد. ۵- دعایش اجابت نمی‌شود. ۶- از دعای صالحان بهره‌ای نمی‌برد. ۷- مرگ ذلت‌بار. ۸- مرگ در حال گرسنگی و تشنگی. ۹- فرشته‌ای مأمور

برای عذاب او در قبر می‌شود. ۱۰- تنگ شدن قبر او. ۱۱- تاریک شدن قبر او. ۱۲- فرشته‌ای مأمور می‌شود که او را به رو به زمین بکشد. ۱۳- حساسری شدید در قیامت. ۱۴- سلب نظر و توجه خداوند از او. ۱۵- ابتلا به عذاب سخت.»

برای فردی که به خداوند بزرگ و روز قیامت ایمان واقعی دارد، این تعابیر و تنبیه‌ها بسیار ناگوار و سخت و تحمل‌ناپذیر است. تمام این تعابیر نشان‌دهنده اهمیت نماز در زندگی یک مسلمان است.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) همچنین فرموده‌اند: «نماز راتبا نه‌کنید؛ زیرا هرکه نمازش را تبا نه‌کند، با قارون (مظهر دنیاپرستی) و هامان (مظهر قدرت طلبی) محشور می‌شود و بر خدا سزاوار است که او را در آتش دوزخ بیفکند.»

حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند: «هرکه سه روز نمازش را (عمدا) ترک کند، اگر بمیرد، غسل و کفن ندارد و در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود.»

درباره نماز و ترک عمدی آن در روایات ما آمده که «چنین شخصی کافر شده است.» این بالاترین تعبیر ممکن است که در مورد گناهان دیگر نیامده است؛ چون گاهی افراد از روی فشار فقر یا فشار شهوت، دست به گناهی می‌زنند اما شخصی که نماز را ترک می‌کند، از روی بی‌توجهی به خدا و قیامت، چنین عملی را مرتکب شده است.

در برخی آیات قرآن کریم، یکی از دلایل مهم جهنمی شدن، ترک نماز معرفی شده است. در آیات سوره مبارکه مدثر آمده است: «ما سَلَكُكُمْ فِي سَفَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ نَكُ نَطْعُمِ الْمُسْكِينِ، وَ كُنَّا نَحْضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ؛ وقتی سؤال می‌شود چه چیزی باعث دوزخی شدن شما شد، گویند، ما از نمازگزاران نبودیم و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرومی‌رفتیم و پیوسته روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا آنکه مرگ به سراغمان آمد.»

علامه طباطبایی ذیل این آیات می‌گوید: «اهل دوزخ به دلیل داشتن این چهار صفت، یعنی ترک نماز برای خدا، و ترک انفاق در راه خدا، و فرو رفتگی در بازیچه دنیا و تکذیب روز حساب، دوزخی شده‌اند و این چهار صفت اموری هستند که ازگان دین را منهدم می‌سازند و برعکس، داشتن ضد آن صفات، دین خدا را به‌پا می‌دارد.»

نکته مهم دیگری که بعضی مفسران در اینجا به آن پرداخته‌اند، این است که نمازی که گاه و بیگاه خوانده شود، هم انسان را در زمره نمازگزاران قرار نمی‌دهد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؛ یعنی نماز ما استمرار نداشت.» در سوره ماعون نیز آمده است: «قَوْلِلْ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِين هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ؛ کسانی که در مورد نمازشان سهل انگار هستند» و چنین نمازی، انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی‌دهد: «فَمَا تَتَفَعَّلُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» و این مضمون همان حدیث معروف امام صادق^(ع) است که در آستانه شهادت فرمودند بستگانی را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «لانیال شفاعتاً من استغف بالصلاه» یعنی شفاعت اهل بیت^(ع) - که آخرین امید ماست - به فردی که نماز را خفیف و خوار کند و کوچک بشمرد، نخواهد رسید.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم ما و خانواده و جامعه ما را از برپاکندنگان نماز قرار بدهد و برکات توجه به این عبادت بزرگ را در زندگی مان جاری و ساری کند. ان شاء الله!...

شرح حدیث

شرح عبارت «لیس منا»

منظور از عبارت «لیس منا» (از ما نیست) که در روایات آمده است، این است که خداوند، مشرکان و گناهکارانی را که به‌نوعی وابسته به یکی از اولیای خدا هستند، از آنان نمی‌داند، مانند آنچه قرآن کریم از نوح پیامبر^(ع) نقل می‌کند، زمانی که آن حضرت به خداوند گفت: «خدا یا! فرزندم از اهل من است و او را نجات ده» و پاسخ شنید که «او از اهل تو نیست.»

در همین راستا در روایات مختلفی از اهل بیت^(ع) عبارت «لیس منا» (از ما نیست) «یا عباراتی مشابه آن وجود دارد که ظاهر معنایش آن است که افراد گفته شده در این روایات، هیچ ارتباطی با ائمه^(ع) ندارند.

آنچه در مورد چنین روایاتی می‌توان گفت، آن است که اگرچه مقصود از عبارت یادشده، خروج از پیروی مکتب اهل بیت^(ع) و توصیه‌های آن پیشوایان است، اما روشن است همان‌گونه که تسلیم بودن در برابر دستورات قرآن و اوامر الهی، دارای مراتب است، خروج از تسلیم و پیروی ائمه^(ع) نیز مراتبی دارد و این‌گونه نیست که هرکه را مصداق یکی از این روایات باشد، به‌صورت کامل، خارج از دایره شیعیان یا مسلمانان بدانیم.

از این رو اگر به عنوان نمونه امامی بفرماید: «هرکه از ما نباشد، از دایره اسلام بیرون است»، منظور از اسلام در این روایت و نظیر آن، تسلیم شدن محض و پیروی کردن کامل از دستورات پیامبر اسلام^(ص) و قرآن کریم است. نه خروج از اسلام به معنای اصطلاحی آن؛ چون می‌دانیم کسانی که شهادتین را بر زبان جاری کنند، مسلمان محسوب می‌شوند، اما با نگاهی متعبدانه‌تر، آن‌هایی که وصیت پیامبر^(ص) را نادیده می‌گیرند، درحقیقت به‌طور کامل تسلیم حق نشده‌اند. به‌هرحال، عبارت «لیس منا» و تعابیری شبیه آن را در برخی روایات، می‌توانیم این‌گونه تفسیر کنیم که رفتار افرادی که در روایات به آن‌ها اشاره شده است، به شیوه‌ای نیست که بتوان مرتکبان چنین رفتاری را شیعه نامید، اما در برخی روایات دیگر که از همین تعبیر استفاده کرده‌اند، سخن امام ناظر به آن است که افرادی نیز هستند که اگرچه مسلمان و شیعه‌اند، در ردیف شیعیانی نیستند که ولایت‌مداری و پیروی آنان از معصومان، در عالی‌ترین درجات ممکن قرار داشته باشد.

باتوجه به توضیحات داده‌شده، به برخی روایات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

- «از ما نیست فردی که هر روز خود را محاسبه نکند.»
- «از ما نیست شخصی که همراه و هم نشین خوبی برای هم صحبت و هم نشین خود نباشد.»
- «هرکه از ما دوری کند و میل و رغبت به ما نداشته باشد، از ما نیست و هرکه از ما نباشد، از دایره اسلام بیرون است.»
- «از ما نیست و کرامتی ندارد فردی که در شهری یا جمعیت ۱۰۰هزار یا بیشتر از آن، زندگی کند و فردی باتقواتر از او را بتوان در آن شهر یافت؛ (یعنی یک فرد شیعی باید همواره باتقواتر از دیگران باشد).»
- «از ما نیست فردی که به بزرگان ما احترام نگذارد و برای خردسالان مادلوسوزی نکند.»
- «از ما نیست فردی که با مسلمان دیگر مکر و حيله کند.»
- «از ما نیست شخصی که هنگام غضب، نتواند نفس خود را کنترل کند.»
- «از ما نیست فردی که بر سر مسلمانی کلاه بگذارد.»

حجت الاسلام والمسلمین واعظ موسوی در گفت وگو با شهرآرا مطرح کرد

تعلیم و تعلم با عشق

اول، معلم خود باشیم!

انبیاقبل از آنکه بخواهند مردم را آموزش دهند، نخست حریف خود شدند و خویش را اصلاح کردند و گاهی به میزانی از کمال که رسیدند، به سراغ مردم رفتند؛ به همین دلیل در روایات تأکید شده است، «شخصی که معلم نفس خود است و خود را قبل از مردم آموزش می‌دهد، لیاقت بیشتری دارد که او را احترام و تجلیل کنیم تا شخصی که به مردم آموزش می‌دهد». باید این درس بزرگ را از انبیا بگیریم که ابتدا به تربیت خودمان بپردازیم.

گاهی پدر و مادر می‌خواهند به فرزندانشان، نیکی‌ها و ارزش‌ها را آموزش بدهند، درحالی‌که هنوز حریف خودشان نشده‌اند و پیوسته با هم دعوا دارند. زمانی معلم مقبولیت و محبوبیت نزد شاگردانش می‌یابد که ابتدا حریف خود شده باشد، وگرنه مقبول و محبوب نخواهد بود؛ به همین دلیل به پدر و مادرها توصیه می‌کنیم ابتدا به خود بپردازید و اخلاق را رعایت کنید، بعد ببینید بچه‌ها آراسته به ارزش‌ها می‌شوند یا نه.

تعلیم بدون تزکیه، ممنوع!

هرجای دنیا که برویم، فقط آموزش و تعلیم دادن مدنظر است، این فقط در اسلام و قرآن است که آموزش کنار تزکیه قرار گرفته است؛ یعنی شخصی که می‌خواهد آموزش بدهد و مرتبی را تربیت کند، باید تزکیه شده و از عیب و ایراد و خطا به‌دور باشد، در قرآن کریم تصریح شده است: «پیامبری را برای شما فرستادیم که شما را تزکیه می‌کند و تعلیمتان می‌دهد». این یعنی در اسلام، تزکیه بر تعلیم پیشی گرفته و معلوم است تا جان‌ها و نفوس تزکیه نشوند، تعلیم ممکن نمی‌شود؛ مثل اینکه در ظرفی آلوده شیر و عسل بریزید، درحالی‌که ابتدا باید ظرف را شست و تمیز کرد و بعد آن را از عسل و شیر پر کرد. ظرف وجودی انسان هم باید از آلودگی‌ها پاک شود تا انبیا بتوانند نورانیت پیام وحی را در دل او جای دهند.

وحی به منزله عسل است و نمی‌توان این عسل را در دل آلوده ریخت؛ به همین دلیل به تعبیر قرآن کریم، وحی‌ای که برای انسان شفا و رحمت است، برای آن‌ها که خود را تزکیه نکرده‌اند، مایه خسارت می‌شود نه رحمت و شفا؛ چون ظرف وجودی‌شان آلوده است، تزکیه مقدم بر تعلیم است، تزکیه پایان‌نا‌دار و پیرونده آن در همیشه تاریخ، باز است؛ تزکیه یعنی کنار گذاشتن خودخواهی‌ها و منیت‌ها، بخل‌ها و حسادت‌ها و پذیرفتن حق و حق‌گرایی حتی اگر به ضرر ما تمام شود.

کار معلم، تلنگر زدن است

شهید مطهری که بحق سالروز شهادتش «روز معلم» نام گرفته است، معلمی بی‌نظیر در حوزه و دانشگاه و درمیان مردم بود و هنوز هم آثارش به تعبیر امام خمینی^(ا) قابل استفاده و بلااستنا خوب است. او اعتقاد دارد معلم حقیقی فردی است که اندیشیدن را به انسان یاد می‌دهد، نه اندیشه‌ها را. به باور استاد مطهری، برخی‌ها ذهن متعلم و دانشجو و شاگرد را به انباری تبدیل می‌کنند که دائم در آن چیزهایی ریخته و انباشته می‌شود. این اشتباه است، بلکه باید جرقه‌ای به ذهن متعلم بزنید و آن ظرفیت درونی را شعله‌ور کنید. کار معلم، تلنگر زدن است. امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرمایند، کار انبیا، برانگیختن است. هنر آن‌ها تلنگر زدن است و گنجینه‌های خرد آدمی از زیر خروار‌ها خاک غفلت بالا می‌آید و درخشش آن، جهان را خیره می‌کند.

عقل‌ها را برانگیخته کنید!

کار انبیا، برانگیختن عقل‌هاست، نه حتی هوش‌ها؛ روان‌شناسی امروز بر هوش شناختی وهیجانی و...تمرکز دارد، اما از نظر انبیا، این عقل است که اهمیت دارد. عقل، علم را یابند کرده است، عقل پای علم را می‌بندد، وگرنه آدمی با علم، تسلیحات‌کشنده می‌سازد و یک جهان را با یک نشانه‌گیری به نابودی می‌کشاند و ابزار کشتار جمعی را روانه بازارها می‌کند.

انبیا با تزکیه و تعلیم الهی، کاری می‌کنند که عقل بر علم سایه بیندازد و افسار آن را در دست بگیرد. عقل، انسان را به بند بندگی و عبودیت می‌کشاند. علم مانند گاز در خودرو و عقل همچون ترمز است. کار معلمی ارزشمند است که ترمز گرفتن را به فراگیران و دانش‌آموزان بیاموزد. گاز بدون ترمز، فاجعه است و سبب سقوط و تصادف و هلاکت می‌شود. اگر بخواهیم به جای سقوط، صعود کنیم، باید پای علم را ببندیم و نظر عقل را جویا شویم. اگر عقل، فتوای علم را تأیید کرد، تأییدش می‌کنیم؛ وگرنه علم مثل چراغی عمل می‌کند که در دستان دزد به او در سرفت، کمک‌بهرتری خواهد کرد؛ به همین دلیل در مکتب انبیا، علم هدف نیست، بلکه وسیله است و طریقت دارد نه موضوعیت و طریقی است به‌سوی بهشتی شدن.

آئمه مستقیمی^(ع) برای نسلی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مدرسه رفتن را تجربه کرده‌اند، ۱۲اردیبهشت فرصتی است برای تقدیر از معلمانی که نه ماه سال پایه‌پای آن‌ها آمده و مسیر تحصیلشان را هموار کرده‌اند. به مناسبت فرارسیدن این روز و به منظور بررسی چرایی هم‌تراز دانستن مقام معلم با انبیا، با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی واعظ‌موسوی، استاد حوزه و دانشگاه، خطیب مذهبی و مشاور خانواده، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه پی می‌گیرید.

درس امروزه ایمان

عقل را افزایش دهید، نه فقط علم را

زمانی در دبیرستانی سخنرانی می‌کردم. مسئولان آن مدرسه گفتند همه دانش‌آموزان ما دارای معدل ۱۹ به بالا هستند. تصورشان این بود که من تشویق و تحسین می‌کنم، اماگفتم«منتظر باشید که خروجی شماچندسال بعد، افرادی با اثر منفی باشد!». مادر تاریخ‌چهره‌های منفوری داریم که هوش سرشار داشته‌اند، اگر معیارتان از علم به سمت عقل رفت، آن‌گاه فخرفروشی کنید. باید عقلا را گزینش کنید. هنگام گزینش، ببینید والدین این‌ها چقدر عاقل هستند. فرزند این پدر و مادر قطعاً عاقل می‌شود و خروجی چنین خانه‌ای، فرزندان عاقل است.

ریشه‌ها و اصالت‌ها را ببینید

ریشه‌ها و اصالت‌ها را ببینید. وقتی کار را روی عدل بسیار می‌بندیم، عقل بدون مشتری می‌ماند و این علم‌وهوش است که بازارش داغ می‌شود. مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه باید در گزینش، معیار خود را عقل قرار دهند و نیز روان‌شناسی عاقل نه جاهل، نه اینکه تست هوش بگیریم، میزان متوسط هوش کفایت می‌کند. آنچه اهمیت دارد، عقل است. عقل، انسان را به سمت عبودیت و بهشت هدایت می‌کند. در فرهنگ و ادبیات دینی یعنی قرآن و روایات، می‌بینیم که عقل، مقابل جهل قرار گرفته است. نه آنکه علم دربرابر آن باشد. ما معمولاً از این نکته غفلت می‌کنیم، درحالی‌که در منطق دین، عقل برابر جهل است نه علم و چه‌بسا عالمی که جاهل است! چه‌بسا معلم و استاد حوزه و دانشگاهی که جاهل است، اما نمی‌شود فردی هم عاقل و هم جاهل باشد، البته عقل و جهل نسبی‌اند.

حوزه‌های قدیم، مدرک‌گرا نبودند

ما در نظام آموزشی رایج حتی در حوزه و دانشگاه، دست و پای معلم و استاد را بسته‌ایم و نمی‌توان در این نظام، انسان‌های فکور و اندیشه‌مدار بار آورد. کنکور به اندیشیدن، لطمه جدی زده است. در کنکور، تست‌زدن رایاد می‌گیریم، درحالی‌که این کار برای جان‌اندیشه‌است. حوزه‌های قدیم، مدرک‌گرا نبودند و آزادترین عرصه برای اندیشه‌بودن، متعلم خودش استاد انتخاب می‌کرد و ساعت درس و مباحثه را هم همین‌طور، با این روش بود که انسان‌هایی فکور مانند علامه طباطبایی، شیخ انصاری و شهیدمطهری از آن نظام آموزشی بیرون آمدند.

انسان فکور، اسیر و پایبند مکان نیست و تا جایی که مفید باشد، می‌ماند؛ یعنی خروجی حوزه‌های علمیه ما این‌ها بود. از وقتی نظام ترمی واحدی را بر حوزه بار کردیم، آن خروجی‌های حاصل اندیشیدن به دست نیامد. شهید مطهری در اندیشه‌مداری، سرآمد است و هیچ فردی به پای او نمی‌رسد. همچنین امام خمینی^(ا)، شهید بهشتی و ...

معلم واقعی که شایسته اجلال و تکریم است، اندیشیدن را به متعلم یاد می‌دهد. نمی‌توان معلمان و استادان را در این زمینه متهم کرد، چون نظام آموزشی ما مشکلاتی دارد که باید برطرف شود. هرکه بیشتر خواند، نمره خوب‌تری می‌آورد، حتی استعداد‌های درخشان، آن‌هایی‌اند که زیادت‌ری می‌خوانند و نمرات بهتری کسب می‌کنند و تیزهوش خوانده می‌شوند. این خوب نیست. پیشنهاد می‌کنم مخاطبان، کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» شهیدمطهری را مطالعه کنند و با مبانی ایده‌آل تعلیم و تربیت اسلام آشنا شوند.

پاداش معلم خوبی‌ها

در روایات است که خدای متعال به حضرت موسی^(ع) وحی کرد: «ای موسی! خوبی‌ها را فرا بگیر و به مردم آموزش بده». بعد فرمود: «قبر آموزگاران و فراگیران خوبی‌ها را روشن می‌کنم»، یعنی برزخ آن‌ها تاریک و ظلمانی نیست و احساس وحشت و تنهایی نمی‌کنند؛ این یعنی مقام معلم بسیار والااست و بعد از مرگ، برزخشان نورانی می‌شود و قبر و قیامتشان روشن است.

با در روایات است که «همه جنبندگان زمین و ماهیان دریا‌ها و هر موجود دیگر برای معلم خوبی‌ها طلب آمرزش می‌کنند». در اینجا عبارت معلم خوبی‌ها نشان می‌دهد که ما معلم شورو هم داریم؛ کسی که به بچه‌های ما بدی‌ها را آموزش می‌دهد. گاه با زُست روشن‌فکری، معلمی برای بچه می‌گیریم که معلم بدی‌هاست. در روایات داریم: «پیامبر^(ص) فرمودند: سه گروه هستند که حق آن‌ها را فقط منافقان واضح‌النفاق، کوچک می‌شمردن؛ فردی که عمری را در اسلام گذرانده است، پیشوای عادل و فردی که نیکی را آموزش می‌دهد». این حدیث، به خوبی جایگاه معلم را بیان می‌کند تا بدانیم که بی‌حرمتی به این‌شان، ما را در ردیف منافقان قرار می‌دهد.

حجت‌الاسلام والمسلمین واعظ موسوی:

هرجای دنیا که برویم، فقط آموزش و تعلیم دادن مدنظر است، این فقط در اسلام و قرآن است که آموزش کنار تزکیه قرار گرفته است

